

رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدهشت

اکبر زارع شاه آبادی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

یاسر ندرپور*

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

چکیده

هدف این مقاله بررسی نقش تجربه خشونت در دوران کودکی باخشونت علیه زنان بود. روش پژوهش از نوع پیمایشی و جامعه آماری تمام زنان متأهل شهر کوهدهشت به تعداد ۲۲۸۱۹ نفر بودند که از میان آن‌ها با توجه به فرمول کوکران تعداد ۹۴ نفر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دومرحله‌ای به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند و با ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته داده‌ها جمع‌آوری شد. سپس داده‌ها با نرم‌افزار SPSS21 تجزیه و تحلیل شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد از بین ابعاد خشونت، میزان خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸ بیش‌ترین و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲ کم‌ترین میزان خشونت را به خود اختصاص دادند و تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با میانگین ۳۱/۴۵، همبستگی مثبت و رابطه معناداری با خشونت علیه زنان دارد. همچنین متغیرهای وضعیت اشتغال و درآمد رابطه معناداری با خشونت خانگی علیه زنان نداشتند. در نتیجه اینکه هرچه فرد در دوران کودکی شاهد خشونت والدین نسبت به همدیگر یا نسبت به خود باشد او نیز در آینده دست به خشونت نسبت به همسر و فرزندان خود می‌زند. لذا توصیه می‌شود، از طریق آموزش‌های قبل از ازدواج و رسانه‌های جمعی به والدین آموزش داده شود تا از رفتار خشونت‌آمیز در حضور کودکان اجتناب کنند.

واژگان کلیدی

خشونت علیه زنان؛ تجربه خشونت در دوران کودکی؛ خشونت فیزیکی؛ خشونت روانی؛ خشونت جنسی؛ خشونت مالی

* نویسنده مسئول

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۵/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۳۰

مقدمه و بیان مسئله

خشونت در خانواده از زمانی که انسان بر روی این کره خاکی زندگی را آغاز کرده نسبت به کودکان، زنان، سالخوردگان وجود داشته، ولی شدت و ضعف آن در جوامع مختلف و در طبقات گوناگون جامعه متفاوت بوده است (اعزازی، ۱۳۸۵: ۱۹۶). از متداول‌ترین خشونت‌ها، خشونت علیه زنان بوده است. این نوع خشونت حتی قبل از تولد شروع می‌شود و نوزادی، کودکی، نوجوانی، جوانی و بزرگسالی آن‌ها را در برمی‌گیرد و تا دوران کهنسالی نیز ادامه می‌یابد. تا جایی که تمایل به داشتن فرزند پسر از دیرباز تاکنون در میان اکثر ملل به ویژه در شرق و جنوب شرق آسیا وجود داشته است (قلی‌پور و روشندل، ۱۳۷۷: ۳۸). با وجود این زنان نسبت به اعضای دیگر خانواده بیش‌تر در معرض خشونت، به خصوص خشونت مردان بوده‌اند که ترس رویارویی با این خشونت بر تمام زندگی آن‌ها سایه افکنده است. خشونت از هر نوع باعث می‌شود که قربانی از ارزش و اعتبار انسانی خالی شود. و جراحات جسمی و ضربه‌های روحی حاصل از آن تبعات فراوانی برای زندگی فرد قربانی دارد. از طرفی طبق آیات و روایات مختلف، هیچ‌گونه تفاوتی در خلقت زن و مرد نبوده و نه فقط زن برای مرد آفریده نشده، بلکه آن‌ها برای هم آفریده شده‌اند: "هو الذی خلقکم من نفس واحده و جعل منها زوجها لیسکن الیها" (اعراف، ۱۸۹). ولی با وجود این خشونت نسبت به زنان بالاست و به آن‌ها با دید جنس دوم نگاه می‌شود. هر چند از اوایل دهه ۱۹۷۰ با اوج‌گیری فعالیت جنبش زنان، پژوهش‌های فراوانی در این زمینه انجام شده است، ولی میزان خشونت نسبت به زنان کم نشد شاید نوع خشونت نسبت به زنان تغییر یافت، ولی کاهش چندانی در آن مشاهده نشده است. امروزه حدود نیمی از جمعیت کره زمین را زنان تشکیل می‌دهند که متأسفانه در طی تاریخ مورد بی‌مهری فراوان قرار گرفته‌اند و معمولاً از خشونت همسرانشان در امان نبوده‌اند، با وجود اینکه دوش به دوش مردان در اجتماع و خانواده فعالیت می‌کنند. از طرفی شدت خشونت علیه زنان تابع هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هر جامعه است و نوع برداشت آن بستگی به نوع فرهنگ جامعه دارد. توجه جدی به این شکل از خشونت به عنوان یک معضل حقوقی و اجتماعی در چند دهه گذشته مطرح شده است (اعزازی، ۱۳۸۵: ۲۰۱). طبق گزارش سازمان ملل متحد (۱۹۹۵) در بلژیک ۲۵٪، در آمریکا ۲۸٪، نروژ ۲۵٪، ژلاندنو ۱۷٪، کره ۳۸٪، کلمبیا ۲۰٪ و در گینه‌نو ۶۷٪ زنان از سوی شوهرانشان مورد آزار جسمی قرار گرفته‌اند (بلالی

میبدی، ۱۳۸۸: ۳۰۱). در ایران نیز روزنامه ایران در یک نظرسنجی با عنوان همسرآزاری، به نتایجی دست یافته که ۴۶٪ از پاسخگویان ادعا کرده‌اند که توسط شوهرانشان مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند، ۲۴٪ آزار روحی، ۱۵٪ آزار جسمی و روحی و ۵٪ مورد آزار جنسی قرار گرفتند (مرکز امور مشارکت زنان: ۱۳۸۳). در استان لرستان نیز، براساس پژوهشی که در سال ۱۳۸۹ انجام شد، از بین ابعاد خشونت علیه زنان، خشونت روانی با میانگین ۲۴/۸۳ بالاترین میزان خشونت خانگی و خشونت مالی با میانگین ۲/۷۸ پایین‌ترین میزان خشونت را به خود اختصاص داده‌اند (غضنفری، ۱۳۸۹). لذا پژوهش حاضر در صدد این بود که تا چه میزان تجربه خشونت در دوران کودکی با خشونت علیه زنان در شهر کوههدشت رابطه دارد. زیرا چنین به نظر می‌رسد که خشونت در دوران کودکی منجر به خشونت در بزرگسالی می‌شود و لذا خشونت به نوعی در خانواده از طریق مشاهده بازتولید می‌شود. سؤال اساسی پژوهش این است که آیا تجربه خشونت در دوران کودکی با خشونت علیه زنان رابطه دارد؟ که به همین منظور در این مقاله رابطه تجربه خشونت در دوران کودکی و میزان خشونت علیه زنان بررسی شد.

در زمینه خشونت به‌خصوص خشونت علیه زنان، پژوهش‌های خارجی و داخلی فراوانی انجام شده، ولی در بین این پژوهش‌ها برخی از آن‌ها به عامل تجربه خشونت در دوران کودکی و رابطه آن با خشونت علیه زنان توجه کرده‌اند. که در زیر به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. هوتالینگ و سوگارمن^۱ با بررسی بیش از ۴۰۰ گزارش مربوط به زنان کتک‌خورده که در فاصله سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۵ در سمینارها ارائه و در مجلات چاپ شده بود به این نتیجه رسیدند، که عامل مشترکی در میان اکثر زنان کتک‌خورده وجود داشت، و آن داشتن تجربه خشونت (یا مشاهده آن) در زندگی دوران کودکی بود. عامل دیگری که با قید احتیاط می‌توان آن‌ها را در میان قربانی‌ها مشترک تلقی کرد، عامل سن بود؛ احتمال قربانی شدن زنان جوان‌تر بیش‌تر از زنانی با سنین بالاتر است، ولی متغیرهای درآمد و وضعیت اشتغال با خشونت رابطه نداشتند. در نهایت این محققان بیان کردند آنچه به مثابه عامل مشترک در میان زنان کتک‌خورده مشاهده می‌شود تنها جنس آن‌ها، یعنی تعلق داشتن به جامعه زنان

است (اعزازی، ۱۳۸۰: ۵۰). ماریا روی^۱ (۱۹۹۷) در پژوهشی ۱۵۰ زن آمریکایی را بررسی کرد که مورد ضرب و شتم توسط شوهرانشان واقع شده بودند. نتایج حاصل از سابقه خشونت در خانواده پدری نشان داد که ۸۱/۱٪ از شوهرانی که زنان خود را کتک زده بودند در خانواده پدری شاهد کتک خوردن مادرشان از پدرشان بوده‌اند، ولی در میان زنان کتک خورده ۳۳/۳٪ شاهد کتک خوردن مادر خود از پدرشان بوده و عنوان کرده‌اند که از رفتار خشونت‌آمیز شوهرشان حیرت نکرده‌اند، زیرا با این پدیده آشنا بودند (روی، ۱۹۹۷: ۷۳). تی ناود و ای پرسون^۲ (۲۰۰۸) در گزارشی از سازمان بهداشت جهانی، وضعیت خشونت علیه زنان در سنین باروری را در چند کشور مختلف آسیایی بررسی کرده و گزارش کرد که چنانچه مادر یا مادرشوهر یک زن باردار در گذشته متحمل اعمال خشونت‌آمیز از طرف همسر خود بوده، احتمال اینکه او نیز دچار اینچنین وضعیتی در دوران بارداری خود شود، بسیار افزایش می‌یابد (ناود و پرسون، ۲۰۰۸). فتاحی (۱۳۷۹) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان در خانواده‌های تهرانی» به نتایج زیر دست یافت. یافته‌های این پژوهش نشان داد که به طور کلی ۱۶/۵٪ از زنان وجود خشونت را در خانواده‌هایشان تأیید کرده‌اند. خشونت نسبت به زنان در خانواده‌های تهرانی با سطح تحصیلات مردان و بعد خانوار و اقتدار مرد در خانواده ارتباط معناداری نشان می‌دهد، اما از سویی دیگر میان خشونت در خانواده و عواملی نظیر فاصله سنی زوجین، سن زوجین به هنگام ازدواج، سطح تحصیلات و اشتغال زنان، طول دوران زناشویی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده ارتباط معناداری مشاهده نشده است (فتاحی: ۱۳۷۹).

حضور (۱۳۸۳) در پژوهشی به بررسی وضعیت زنان خشونت‌دیده اقدام کرده است. بر اساس نتایج این پژوهش بین مشاهده خشونت توسط شوهر در خانواده پدری، تجربه خشونت توسط شوهران، میزان دخالت خویشاوندان و نیز اختلاف سنی زوجین با یکدیگر رابطه معناداری وجود دارد. لذا وجود خشونت در خانواده تأثیر منفی بر رفتار کودکان دارد به نحوی که همان رفتار را در آینده در زندگی خود پیاده می‌کنند (حضور: ۱۳۸۳). غضنفری (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان «عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان» به نتایج زیر رسید. در

-
1. Marie ravy
 2. Naved & Persson

بین انواع خشونت، خشونت روانی و جسمی بیش از سایر اشکال آن در زنان تجربه می‌شود. همچنین میزان خشونت در خانواده‌های گسسته بیش‌تر مشاهده شد و بین وجود الگوی پرخاشگری در خانواده پدری در دوران کودکی و بروز خشونت رابطه وجود داشت. در نتیجه رفتار پرخاشگرانه والدین در دوران کودکی در خشونت علیه زنان نقش دارد. ازسوی دیگر تصور سلطه‌گرایانه مرد نسبت به زن در بروز پرخاشگری مؤثر است (غضنفری: ۱۳۸۹). همان‌طور که پژوهش‌های انجام شده نیز نشان می‌دهند تجربه خشونت در دوران کودکی با بروز خشونت علیه زنان رابطه دارد و به نوعی می‌توان گفت که یکی از عوامل بروز خشونت علیه زنان تجربه خشونت یا مشاهده خشونت در دوران کودکی از سوی مرد است.

لومبرزو^۱، پزشک و جرم‌شناس ایتالیایی قرن ۱۹، عقیده دارد که مجرمان بار وراثت خود را به دوش می‌کشند؛ یعنی عقیده دارد که جرم، پرخاشگری و خشونت و... به صورت ژنتیکی در افراد وجود دارد (دادستان، ۵۵: ۱۳۸۴-۵۴). ولی در جای دیگر مفهوم «وراثت غیرمستقیم» را عنوان کرد؛ مفهومی که براساس آن، فرد می‌تواند از راه تماس با افراد منحط یا معتاد به الکل نیز ارتکاب جرم را بیاموزد. و شرایط محیطی مانند فقر آموزش و پرورش، خشونت و پرخاشگری والدین نسبت به همدیگر یا فرزندان، در زمره عوامل ایجادکننده جرم و بروز خشونت در سنین بالاتر می‌دانست، ولی قبول داشت که یک سوم متخلفان مجرم متولد می‌شوند و بقیه به علل‌های دیگری نسبت دادنی است (دادستان، ۱۳۸۴: ۵۶). در حال حاضر نه تنها وابستگی بین ارتکاب جرم و وجود کروموزوم‌های اضافی^۲ محرز نیست، بلکه بسیاری از افراد دارای نشانگان xyy مجرم نیستند و اغلب مجرمان نیز هیچگونه نابهنجاری کروموزومی ندارند (ستوده و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۰-۴۸). بر این اساس تنها وجود کروموزم اضافی باعث بروز خشونت نمی‌شود، بلکه باید علاوه بر این ویژگی ژنتیکی به محیط و بستری که فرد در آن رشد کرده است نیز توجه کرد. زیرا همان‌طور که گفته شد افرادی وجود دارد که دارای کروموزم اضافی هستند، ولی مجرم یا پرخاشگر و خشن نیستند یا افرادی دست به خشونت می‌زنند که دارای کروموزم اضافی نیستند پس این امر نسبی است.

فروید^۲ شکل‌گیری شخصیت انسان را در دوران کودکی جستجو می‌کند که از یک تا شش

1. Lomborso

2. Freud

سالگی طول می‌کشد و از چند مرحله دهانی، مقعدی، آلتی، جنسی می‌گذرد و اگر در هر مرحله نیازهای کودک ارضا نشود، کودک به مرحله بعدی رشد شخصیت نمی‌رسد و تمام انرژی روانی او صرف مراحل پیشین تر رشد می‌شود. او برای ساختار شخصیت سه مجموعه نیرو را که عوامل کنترل رفتاری نامیده برمی‌شمارد: ۱- ضمیر^۱؛ که نشان‌دهنده غرایز و گرایش‌های انسانی و تابع اصل لذت بوده و به شکل ناخودآگاه عمل می‌کند و با کامیابی‌ها و ناکامی‌ها در ارتباط است. ۲- خود^۲؛ که معرف واقعیت‌های اجتماعی زندگی است و به فرد امکان می‌دهد که درک کند، بیندیشد و بر محیط زیست خود تأثیر بگذارد. خود تحت فرمانروایی اصل واقعیت قرار دارد و کارکرد آن هماهنگ کردن ضمیر با واقعیت و هموار کردن تفاوت‌های اجتماعی بین آنهاست. ۳- فراخود^۳؛ که نمایندگی بازدارندگی‌های اجتماعی است در طی تجربه در گروه‌های اجتماعی و به ویژه در خانواده کسب شده و به صورت وجدان یا شعور در فرد درونی شده و مجموعه‌ای از احکام و ارزش‌هاست. هنگامی که خود به عنوان عاملی مسلط بر روی دو نیروی دیگر یعنی ضمیر و فراخود کنترل نداشته باشد، فرد شخصی سازگار نبوده و در ارضای نیازهایش ممکن است مرتکب رفتار انحرافی شود (احمدی، ۱۳۸۴: ۳۳-۳۲).

سادلند^۴ در رد تبیین‌های زیستی جرایم زنان که توسط لومبرزو و شلدورن مطرح شده بود. اذعان کرد که دخترها و پسرها به شیوه‌های متفاوتی به وسیله والدین خود تحت نظارت قرار گرفته و به صورت متفاوتی در جامعه تربیت می‌شود. استفنز مایر و امیلی^۵ معتقد هستند که به این علت ارتکاب جرم در میان زنان نسبت به مردان کم‌تر است که آنها در فرآیند جامعه‌پذیری مسیر رشد اخلاقی متفاوتی را دنبال می‌کنند، کنش متقابل زنان براساس همدلی و همدردی مشخص می‌شود و در نتیجه ارتکاب جرم، به ویژه جرایم خشونت‌آمیز برای آنها کم است (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۱۱-۲۱۰). از طرفی نظارت اجتماعی به مثابه مانعی بر سر راه اقتدار و اعمال خشونت قرار می‌گیرد. زیرا در محدوده خصوصی خانه، نهادهای نظارتی رسمی وجود ندارند. این مسئله در کنار تقسیم قدرت برحسب جنس در محیط خانه که بر طبق آن مرد

-
1. Id
 2. Ego
 3. Superego
 4. Sutherland
 5. Stephens meyer and Mily



قدرت اجرایی مشروع و تقریباً انحصاری به دست می‌آورد، بروز خشونت در خانواده را تسهیل می‌کند (حسن پور ازغدی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۲-۴۴).

نظریه جامعه‌پذیری^۱ انسان در لحظه تولد از هرگونه رنگ و بومی به دور است؛ او به تعبیر زیست‌شناسان با ورود خود به جهان موجودی شدیداً نیازمند به کمک است. و تفاوت انسان با حیوان در این است که حیوان با طی دوره‌ای در مقطع بلوغ به موجودی کامل و خودگردان تبدیل می‌شود، ولی انسان با رسیدن به دوره بلوغ هنوز کامل نشده، بلکه تازه به موجودی تبدیل شده که قادر به برقراری روابط اجتماعی است و می‌تواند پدیده‌هایی را بفهمد که در جامعه به وقوع می‌پیوندد. انسان‌ها در تصمیم‌گیری‌ها متأثر از الگوها و آموخته‌های هستند که فرهنگ به آن‌ها آموخته است (مرادزاده، ۱۳۷۲: ۶). از طرفی برخلاف پندار بسیاری از فلاسفه کهن، کودک در لحظه زادن هیچ‌گونه اندیشه‌ای درباره «خود» و همچنین «جز خود» ندارد؛ بلکه در فرآیند جامعه‌پذیری و کنش متقابل با دیگران، «خود» را به عنوان موجودی مستقل و جدا از دیگران باز می‌شناسد. همه نظریه‌های مربوط به جامعه‌پذیری که مورد پذیرش اندیشمندان علوم اجتماعی نوین هستند، بر این دیدگاه استوار است که هرآنچه مربوط به شخصیت انسان است از جامعه به دست می‌آید و فطری و غریزی نیست. و «خود» محصول فرآیند یادگیری و کنش متقابل اجتماعی است (ستوده، ۱۳۸۶: ۶۰). در زمینه جامعه‌پذیری والدین نیز از زمان تولد کودک رفتار متفاوتی براساس جنسیت با آن‌ها به عمل می‌آورند. به پسر طوری آموخته می‌شود که رفتاری شبیه یک مرد داشته باشد. به عبارت دیگر عواطفش و مخصوصاً گریه‌اش را مخفی کند. پرهیز پسر از رفتار دخترانه می‌تواند در نتیجه نوعی دشمنی نسبت به زنانگی ایجاد کند و بعدها منجر به رفتار اهانت‌آمیز ناخودآگاه نسبت به جنس مخالف شود. در نتیجه این نوع آموزش، کودکان نقش‌های جنسیتی خود را به طور سریع و مؤثر فرا می‌گیرند. نقش‌های اساسی جنسیت که کودکان در خانه می‌آموزند بعدها به صورت گوناگون در مدرسه تقویت می‌شود. دختران به سوی کلاس‌های آشپزی و پسران به سوی کلاس‌های مکانیک هدایت می‌شوند. گذشته از خانه و مدرسه، زندگی اجتماعی پر است از پیام‌هایی درباره اینکه کدام جنس مسلط است و چگونه مردان و زنان باید رفتار کنند (رابرتسون، ۱۳۷۳: ۲۹۲). چارلز

1. Socialization theory

2. Ego

هورتون کولی^۱ نیز معتقد است که مفهوم «خود» ابتدا در دوران کودکی شکل می‌گیرد و سپس در طی زندگی هر زمان که شخص وارد موقعیت اجتماعی جدیدی می‌شود، دوباره ارزیابی می‌شود (ستوده، ۱۳۸۶: ۶۱). و در جای دیگر کولی اصطلاح «خودآینه‌ای» را برای نشان دادن این معنی که ما خود را در آینه رفتار دیگران با خودمان می‌بینیم. این مفهوم از کنش‌های متقابل ما با دیگران به وجود می‌آید؛ بازخوردهای که ما از مردم درباره خودمان می‌گیریم، به ما می‌فهماند و می‌قبولاند که چه کسی هستیم و چگونه آدمی هستیم (کریمی، ۱۳۷۰: ۵۲). جورج هربرت مید^۲ نیز معتقد است کودک در مرحله بازی بدون قاعده بین ۴-۵ سالگی وارد صحنه بازی می‌شود و در نقش مادر، پدر، معلم، پلیس و... بازی می‌کند. و آن‌ها با بازی کردن این نقش‌ها وانمود می‌کنند که بزرگسال هستند یا عروسک را سرزنش می‌کنند یا «خانه‌داری» می‌کنند و امثال این‌ها. کودکان در این بازی‌ها از طریق وانمود کردن به پذیرش نقش دیگران خاص نخستین مراحل یادگیری را می‌گذرانند؛ یعنی دنیا را از دیدگاهی غیر از دیدگاه خود می‌بینند (ستوده، ۱۳۸۶: ۶۳).

نظریه یادگیری اجتماعی^۳ را آلبرت بندورا^۴ در دهه ۱۹۹۰ مطرح کرد. از نظر بندورا رفتار از دو طریق آموخته می‌شود: یا از طریق پاداش دادن به اعمال (یادگیری ابزاری) یا از طریق مشاهده آگاهانه یا تصادفی رفتار دیگران (مدل‌سازی). بنابراین، کودکانی که از هر طریق می‌آموزند که خشن باشند، شاید الگوی آموخته شده را در دوران بزرگسالی نیز ادامه دهند. همچنین بندورا به دخالت شرایط زمینه‌ساز مانند تراکم جمعیت، آلودگی و غیره در پیدایش پرخاشگری و خشونت اشاره دارد که از آن می‌توان در راستای تبیین نقش خانواده در آزار کودکان بهره جست (خاک‌رنگین و فتحی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). رهیافت یادگیری اجتماعی بر این موضوع تأکید دارد که چگونه وضعیت‌های اجتماعی و محیطی به افراد می‌آموزند تا رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز داشته باشند. در این رهیافت پرخاشجویی و خشونت به مثابه رفتارهایی اجتناب‌ناپذیر تلقی نمی‌شود، بلکه به عنوان رفتارهای در نظر گرفته می‌شوند که براساس پاداش‌ها و تنبیهات شناخته و فرا گرفته می‌شود. تئوری یادگیری اجتماعی نه تنها به

-
1. Charles Horton Cooley
 2. George Herbert Mead
 3. Social Learning theory
 4. Albert bendura



طور خاص به پاداش‌ها و تنبیهات مستقیمی که افراد به طور مستقیم تجربه می‌کنند توجه دارد، بلکه افزون بر آن به پاداش‌ها و تنبیهاتی نیز توجه دارد که الگوهای نقش افرادی، که راهنمای عمل رفتار قرار می‌گیرند، به سبب رفتار پرخاشگرایانه‌شان دریافت می‌دارند. براین اساس افراد به مشاهده و تأمل در رفتار الگوها و پیامدهای رفتار می‌پردازند. اگر این پیامدها مثبت باشد رفتار مذکور در وضعیت‌های مشابه از طرف مشاهده‌کننده مورد تقلید قرار می‌گیرد (فلدمن^۱، ۱۹۹۳: ۶۷۰). پرخاشگری و خشونت، رفتار و کنش اجتماعی است که از طریق فرآیندهای اجتماعی، تولید، بازتولید و فراگرفته می‌شود. که این رفتار از طریق مدل‌ها و تقویت رفتار به وسیله پاداش و تنبیه ایجاد می‌شود. فرد ممکن است رفتارهای خشونت‌آمیز یا تهاجمی را از طریق سه منبع یاد بگیرد: خانواده، زیرمجموعه‌های فرهنگی (مثلاً طبقه اجتماعی فقیر) و فرهنگ (مطالعه، تلویزیون، سینما و...). خشونت‌های خانگی که شخص در دوران کودکی به عنوان ناظر اولیه شاهد آن‌ها بوده یا خود قربانی آن خشونت‌ها شده است، پیامدهای سوء بر آینده او می‌گذارد. و شخص با یادگیری رفتار خشن، آن را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. و این نظریه معتقد است که ریشه اولیه خشونت در الگوسازی و تقویت معیارهای خانواده است (حاج‌بیگی و مسعودی، ۱۳۸۵: ۹۰-۸۹).

گروهی از فمینیست‌ها که فمینیست‌های روان‌کاو نامیده می‌شوند مانند دیگر نظریه‌پردازان ستمگری جنسی، پدرسالاری را نظامی می‌انگارند که در آن مردان، زنان را تحت انقیاد درمی‌آورند و به عنوان یک نظام جهانی و یک سازمان اجتماعی فراگیر در همه زمان‌ها و مکان‌ها ماندگار بوده و با وجود مخالفت‌های گهگاهی پیروزمندانه ابقاء شده‌اند. فمینیست‌های روان‌کاو عقیده دارند که نظام پدرسالاری نظامی است که همه مردان طی کنش‌های فردی روزانه‌شان، پیوسته و فعالانه در جهت خلیق و نگهداشت آن می‌کوشند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۸۵). مردها از طریق مشارکت در پدرسالاری یاد می‌گیرند که چگونه آدم‌های دیگر را با تحقیر نگاه کنند و به عنوان موجودات غیرانسانی آن‌ها را تحت نظارت خود درآورند. همین پدرسالاری است که گناه و سرکوبی، خودآزاری و دیگرآزاری، فریب و نیرنگ‌بازی را می‌آفریند. درکانون این تحلیل، تصویری از پدرسالاری جای دارد که با اعمال خشونت مردان و سازمان‌های تحت تسلط مردان علیه زنان مشخص می‌شود. این خشونت ممکن است به

صورت بی رحمی جسمانی آشکارا تجلی نیابد و به صورت‌های پنهان‌تر و پیچیده‌تر استثمار و اعمال نظارت بر زنان، به صورت معیارهای مد و زیبایی، آرمان‌های بیدادگرانه مادر بودن، تک‌همسری، پاکدامنی، صورت مرسوم التذاذ جنسی، آزار جنسی در محیط کار، عرف‌های برخورد با بیماری‌های زنان یا دستمزد کم‌تر از مردان تحقق یابد (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۸۹).

در نظریه مبادله نیز فرض اصلی این است که تعامل به دنبال پاداش‌ها و اجتناب از مجازات رخ می‌دهد. اگر فرد درحین مبادله پاداشی دریافت کند، این تعامل در آینده ادامه می‌یابد، اما اگر در قبال آن پاداشی دریافت نکند، تعامل در آینده خاموش می‌شود (ریچارد و مورای^۱، ۱۹۷۹: ۵۶۳). هومنز در قضیه محرک معتقد است که اگر انسان در گذشته در برابر انگیزه یا محرک خاصی پاداش گرفته باشد. احتمالاً در شرایط وقوع محرکی مشابه، فرد به کنشی مشابه در زمان حال دست خواهد زد. و در قضیه پرخاش و تأیید^۲ چنین بیان می‌کند هنگامی که فرد، پاداش مورد انتظارش را دریافت نمی‌کند یا با تغییری که انتظارش را نداشته روبرو می‌شود، عصبانی شده و ناکام می‌ماند، لذا به انجام دادن پرخاش‌گرانه (حمله، شکستن، صدمه زدن) متمایل می‌شود. و هر وقت پاداش مورد انتظارش را دریافت کند بیش‌تر به انجام آن عمل تمایل دارد و تأییدی که از دیگران در این رابطه دریافت می‌کند عملی ارادی و پسندیده می‌شود (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۱۴). بر این اساس چون انسان موجودی است، برخلاف حیوان، قدرت تفکر دارد و بدون سنجش جوانب یک عمل آن را انجام نمی‌دهد. و اگر عملی پاداش یا ارزش بیش‌تری برای او داشته باشد آن را انجام می‌دهد و اگر موفق شود بار دیگر آن عمل را تکرار می‌کند و در صورت عدم موفقیت از تکرار آن در آینده جلوگیری می‌کند و گهگاهی هم دست به پرخاشگری می‌زند. در عرصه زندگی خانوادگی و روابط زناشویی نیز زوجین به ویژه مرد وقتی با زن بر سر موضوعاتی اختلاف داشته باشند مرد بیش‌تر دست به استفاده از پرخاشگری و خشونت نسبت به زن می‌زند اگر با این کار زن وادار به سکوت شود به نوعی مرد در برابر عملش پاداش می‌گیرد و دفعات بعد نیز از این حربه برای به کرسی نشاندن سخنان و عقاید خود استفاده می‌کند و کودک نیز با مشاهده این رفتار که مادر در برابر خشونت پدر وادار به سکوت شده است، این عمل در او تقویت می‌شود که در آینده بر روی

-
1. Richard & Murray
 2. Theorem stimulus
 3. Theorem abuse & confirm

همسر و فرزندان خود آن را تکرار کند.

در بررسی رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با خشونت خانگی علیه زنان از نظریه‌های جامعه‌پذیری، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه فمینیستی و نظریه مبادله استفاده شده است. که با توجه به نظر صاحب‌نظران این نظریه‌ها فرد در هنگام کودکی بیش‌تر خصوصیات اخلاقی را از والدین و اعضای خانواده و همبازی و کسانی که با آن‌ها در ارتباط است می‌آموزد. پس با وجود این محیطی که فرد در آن دوران کودکی خود را می‌گذراند بر نحوه رفتار او در بزرگسالی تأثیر زیادی دارد. و از طرفی نیز همان‌طور که فمینیست‌ها ابراز داشتند نحوه برخورد با فرزندان از سوی والدین و هنجارهای که در جامعه وجود دارد نیز به نوعی باعث مردسالاری و بروز خشونت نسبت به زنان شده است.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع پیمایشی بود. در این پژوهش جامعه آماری زنان متأهل شهر کوه‌دشت، بر اساس آمار به تعداد ۲۲۸۱۹ نفر بودند. از طریق فرمول کوکران ۱۹۴ نفر به عنوان نمونه انتخاب شد. سپس با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای، که در مرحله اول شهر را به ۶۳۲ بلوک تقسیم شد و از بین آن‌ها ۲۵ بلوک به شیوه تصادفی ساده انتخاب شد و در بین بلوک‌ها به روش نمونه‌گیری سیستماتیک نمونه انتخاب و داده‌ها گردآوری شد. روش گردآوری داده‌ها مصاحبه و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق‌ساخته بود که در دو بخش، قسمت اول مشخصات دموگرافیک و قسمت دوم سؤالات مرتبط با خشونت و ابعاد آن و نیز سؤالات مرتبط با تجربه خشونت در دوران کودکی مرد. روایی پرسشنامه با اعتبار محتوا (صوری) نظر داوران سنجیده شد و پایایی را با آزمون آلفای کرونباخ که برای متغیر تجربه خشونت در دوران کودکی ۰/۸۲۹ و برای متغیر خشونت علیه زنان و ابعاد آن ۰/۸۹۰ به دست آمد که در جدول ۱ به طور کامل ارائه شده است. برای تعیین میزان خشونت خانگی، نسبت زنان را به تعداد زنان خشونت‌دیده یعنی کسانی که حداقل یک جواب مثبت به سؤالات خشونت یعنی روانی، فیزیکی، مالی و جنسی داده بودند به کل جمعیت مورد مطالعه محاسبه شد. همچنین برای تعیین میزان هر کدام از انواع خشونت نسبت زنان خشونت‌دیده همان نوع به کل جمعیت مورد مطالعه محاسبه شد. بنابراین، کسانی که از پرسشنامه نمره بالایی صفر

گرفتند خشونت دیده و کسانی که نمره صفر گرفتند خشونت ندیده تلقی می‌شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار آماری spss21 استفاده شد، به طوری که برای توصیف متغیرها به محاسبه فراوانی، درصد فراوانی، فراوانی تجمعی اقدام شد و برای تبیین داده‌ها و متغیرهای دو دامنه از آزمون T یا تفاوت میانگین‌ها و برای متغیرهای چند دامنه از آزمون F یا تحلیل واریانس و برای متغیرهای فاصله‌ای از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. و سپس به تحلیل رگرسیون چندگانه متغیرهای مستقل اقدام شد.

تعریف مفاهیم

در سال ۱۹۹۳ بیانیه حذف خشونت علیه زنان در سازمان ملل این تعریف را برای خشونت علیه زنان بیان کرد؛ به هر نوع اقدام خشونت‌آمیز که به آسیب بدنی، جنسی یا روانی در زنان منجر شود (یا احتمال بروز آن زیاد شود) برای زنان رنج‌آور بوده یا به محرومیت اجباری از آزادی فردی یا اجتماعی منجر شود.

انواع خشونت خانگی علیه زنان:

- ۱- خشونت فیزیکی یا بدنی: آسیب‌های جسمانی نظیر ضرب و جرح با سلاح سرد و گرم، سیلی و لگدزدن و بعضاً کشتن قربانی را شامل می‌شود.
- ۲- خشونت روانی: که انواع تحقیرهای روانی و بدرفتاری‌های کلامی نظیر تمسخر و دشنام ناسزاگفتن را شامل می‌شود.
- ۳- خشونت اقتصادی: ایجاد محدودیت‌های اقتصادی نظیر ندادن خرجی، سوظن نسبت به زن در سوءاستفاده از منابع مالی خانواده و کنترل شدید و دائمی مخارج زن و پنهان کردن درآمد توسط شوهران.
- ۴- خشونت جنسی: انواع بدرفتاری در ایجاد روابط جنسی توسط شوهران، خشونت جنسی خانگی علیه زنان شناخته شده که زنان به ندرت این نوع خشونت را گزارش می‌کنند (احمدی، ۱۳۸۴: ۲۲۷).

تجربه خشونت در دوران کودکی: کتک خوردن، تنبیه شدن، یا مورد تمسخر و آزار و اذیت اعضای خانواده قرار گرفتن در دوران کودکی.

جدول ۱: میزان آلفای کرونباخ برای متغیرهای تحقیق

میزان آلفای کرونباخ	نام گویه‌ها	متغیر وابسته	
۰/۸۹۰	<p>همسران تاکنون با امتناع از دادن پول، شما را تحت فشار قرار داده است.</p> <p>تاکنون پیش آمده است که همسران دفترچه حساب یا کارت پول شما را تصاحب کند.</p> <p>تاچه حد همسران با اقداماتی نظیر مجبور کردن شما به فروش اموال تان و یا عدم دسترسی شما به درآمد خانواده و... از استقلال مالی شما جلوگیری می‌کند.</p> <p>تاچه حد شوهرتان در اموال شما مانند طلا، ارثیه، پول... برخلاف میل تان دخل و تصرف می‌کند.</p> <p>همسران در مورد خرجی ماهانه و نحوه مصرف آن با شما جروبحث می‌کند.</p> <p>همسران ماهیانه، سوای از خرجی خانواده برای مصارف شخصی - تان به شما پول می‌دهد.</p> <p>تاچه حد همسران بابت تأمین هزینه‌های زندگی بر شما منت می‌گذارد.</p> <p>تا چه حد همسران به رغم توان مالی از نظر مسائل مادی شما را در مضیقه قرار می‌دهد.</p>	خشونت مالی	خشونت خانگی علیه زنان
	<p>پرتاب کردن اشیاء به طرف شما</p> <p>هل دادن یا پرت کردن شما</p> <p>سیلی زدن به شما</p> <p>لگد یا مشت یا چنگ زدن به شما</p> <p>کشیدن موی سر شما</p> <p>کتک زدن شما با شلاق و کمربند و...</p> <p>شکستن اعضای بدن شما</p> <p>تخریب وسایل منزل</p> <p>کیود کردن بدن شما</p> <p>زخمی کردن بدن شما</p> <p>بیرون کردن شما از منزل</p> <p>همسران زمانی که عصبانی می‌شود وسایل منزل را تخریب می‌کند.</p> <p>شوهرتان جلو مهمان فرزندان تان را تنبیه یا سرزنش می‌کند.</p>	خشونت روانی	

میزان الفای کرونیخ	نام گویه‌ها	متغیر وابسته
	<p>تمسخر شما در جمع داد و فریاد بر سر شما توهین و ناسزا و بی‌احترامی به شما تهدید به آسیب رساندن به اعضای مورد علاقه شما تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد کوبیدن در به هم برهم زدن سفره یا میز غذا قهر و اخم و ترشروی با شما بهانه‌گیرهای پی در پی، داد و فریاد و بداخلاقی با شما به کار بردن کلمات رکبک، صحبت‌های بیرون از نزاکت و دشنام به شما در صورت آماده نبودن یا دیر حاضر شدن غذا همسران بر سر شما داد و فریاد می‌زنند. زمان‌های که مهمان دارید همسران درباره نوع پخت غذا شما را سرزنش می‌کنند. اگر شما از غذاهای حاضری (فست فود) گهگاهی استفاده کنید شوهرتان در خانه هرج و مرج راه می‌اندازد. تاکنون اتفاق افتاده زمانی که با اعضای خانه شاد و خوش هستید شوهرتان به خاطر حرکتی (شوخی کردن شما یا فرزندان با شوهرتان یا...) سر زده محفل گرم‌تان را بهم بزنند تا چه حد شوهرتان شاهد داد و فریاد پدرشوهرتان بر سر مادرشوهرتان بوده است. تا چه اندازه شوخی‌های خانوادگی در بین اعضای خانواده شما گزنده و طعنه‌آمیز است.</p>	
	<p>برقراری ارتباط جنسی با شما برخلاف میل‌تان تا چه اندازه همسران شما را به ارتباط جنسی برخلاف میل‌تان وادار می‌کند. تا چه حد همسران در هنگام تماس جنسی اعمالی را انجام می‌دهد که به ناراحتی شما منجر شود. تا چه حد همسران شما را به اعمال جنسی غیرمعمول وادار می‌کند. تا چه اندازه همسران نسبت به احساسات جنسی شما بی‌توجه است.</p>	خشونت جنسی
۰/۸۲۹	<p>تا چه حد همسران شاهد تنبیه مادرشوهرتان به دست پدرشوهرتان بوده است. تا چه حد همسران شاهد داد و فریاد پدرشوهرتان بر سر مادرشوهرتان بوده است.</p>	تجربه خشونت در دوران کودکی مرد

میزان الفای کرونیخ	نام گویه‌ها	متغیر وابسته
	تاچه حد همسران شاهد ناسزاگویی پدرشوهرتان به مادرشوهرتان بوده است.	
	تاچه حد همسران توسط پدرش در دوران کودکی کتک‌خورده است.	
	تاچه حد همسران توسط مادرش در دوران کودکی کتک‌خورده است.	
	تاچه حد همسران توسط برادر یا خواهرش در دوران کودکی کتک‌خورده است.	
	همسر شما تا چه حد از طرف والدینش مورد توهین و ناسزا و بی‌احترامی قرار گرفته است.	
	تا چه حد همسران شاهد بیرون رانده شدن مادرشوهرتان به دست پدرشوهرتان بوده است.	

یافته‌های پژوهش

بر اساس یافته‌های توصیفی میانگین سنی پاسخگویان ۳۵/۴۴ سال بود. که ۸۰/۴٪ از پاسخگویان زیر ۴۴ سال و ۱۹/۶٪ بالای ۴۵ سال سن داشتند. در زمینه اشتغال ۹۰/۷٪ از پاسخگویان خانه‌دار و ۹/۴٪ از پاسخگویان شاغل بودند. ۷۰/۶٪ از پاسخگویان درآمد کم‌تر از ۷۵۰ هزار تومان داشتند. و در بین متغیرهای پژوهش خشونت خانگی علیه زنان (کل) با میانگین ۲۱/۱۵ و در بین ابعاد نیز خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸، خشونت مالی با میانگین ۱۴/۶۸، خشونت فیزیکی با میانگین ۱۳/۲۹ و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲ میزان خشونت را در جامعه مورد مطالعه نشان می‌دهد. متغیر مستقل، تجربه خشونت در دوران کودکی با میانگین ۳۱/۴۵ میزان خشونت علیه زنان را نشان می‌داد. توضیح پاسخگویان بر اساس گویه‌های متغیر مستقل به شرح زیر است.

بر طبق داده‌های جدول فوق، ۴۷/۹٪ از افراد به میزان متوسط تا خیلی زیاد اظهار داشته‌اند که همسرشان شاهد تنبیه مادر توسط پدر بوده‌اند. ۵۷/۷٪ پاسخگویان، به میزان متوسط تا خیلی زیاد همسرشان شاهد داد و فریاد پدرشان بر سر مادرشان بوده‌اند. ۵۹/۸٪ گفتند که همسرشان به طور متوسط تا خیلی زیاد شاهد ناسزاگویی پدرشان بر سر مادرشان بوده‌اند. ۴۱/۳٪ همسرشان به میزان متوسط تا خیلی زیاد در دوران کودکی از پدرشان کتک خورده است. ۲۷/۳٪ به میزان متوسط تا خیلی زیاد همسرشان توسط مادرشان در دوران کودکی کتک خورده است. ۱۸٪ ابراز داشتند که به میزان متوسط تا خیلی زیاد همسرشان در دوران کودکی از دست برادر یا خواهرش کتک خورده است. ۴۸/۴٪ به میزان متوسط تا خیلی زیاد همسرشان از طرف والدینشان مورد توهین و ناسزاء و بی‌احترامی قرار گرفته‌اند. ۱۳/۴٪ اظهار داشتند که همسرشان شاهد بیرون‌رانده شدن مادرشان به دست پدرشان بوده است. یافته‌های تبیینی جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون تفاوت میانگین‌ها بین وضعیت اشتغال زوجین و میزان خشونت خانگی

خشونت مالی علیه زنان			خشونت فیزیکی علیه زنان			خشونت روانی علیه زنان					
میانگین	انحراف استاندارد	T	sig	میانگین	انحراف استاندارد	T	sig	میانگین	انحراف استاندارد	T	sig
۱۲/۱۱	۲/۷۸	۰/۳۷۵	۰/۷۰۸	۱۷/۳۳	۴/۷۰	۰/۷۰۰	۰/۴۸۵	۳۱/۰۵	۹/۰۳	-۱/۰۰۳	۰/۳۱۷
۱۲/۵۹	۵/۴۱	۰/۳۷۵	۰/۷۰۸	۱۸/۴۲	۶/۴۱	۰/۷۰۰	۰/۴۸۵	۳۴/۱۰	۱۰/۶۳	-۱/۰۰۳	۰/۳۱۷

خشونت جنسی علیه زنان			خشونت خانگی علیه زنان				
میانگین	انحراف استاندارد	T	sig	میانگین	انحراف استاندارد	T	sig
۷/۱۱	۲/۱۹	-۰/۱۷۹	۰/۸۵۸	۶۸/۰۵	۱۲/۹۶	-۰/۸۷۶	۰/۳۸۲
۷/۲۶	۳/۴۹	-۰/۱۷۹	۰/۸۵۸	۷۲/۳۸	۲۰/۵۲	-۰/۸۷۶	۰/۳۸۲

بر طبق جدول فوق میانگین خشونت خانگی در زنان شاغل ۶۸/۰۵ و در زنان خانه‌دار ۷۲/۳۸ است. که نشان از این است که خشونت در بین زنان خانه‌دار بیش‌تر از زنان شاغل است. ولی چون سطح خطای آن از ۰/۰۵ بیش‌تر است پس بین وضعیت اشتغال زوجین و میزان خشونت خانگی علیه زنان از لحاظ آماری رابطه معناداری وجود ندارد.

طبق داده‌های جدول فوق میانگین میزان خشونت خانگی در خانواده‌های با درآمد زیر ۵۰ هزار ۶۷/۷۱ و در خانواده‌های با درآمد ۷۵۰-۵۰۱ میانگین ۷۳/۹۴ و در خانواده‌های با درآمد ۱ میلیون-۷۵۱ میانگین ۷۰/۴۵ و در خانواده‌های با درآمد یک میلیون به بالا ۶۷/۵۲ است، خشونت به‌طور نسبی در درآمدهای پایین‌تر از ۷۵۰ هزار تومان بیش‌تر از درآمدهای بالا مشاهده می‌شود. و همبستگی مثبتی بین متغیر مستقل و وابسته وجود دارد، اما چون سطح معناداری آن از ۰/۰۵ بیش‌تر است از نظر آماری معنادار نیست. یعنی میزان درآمد بالا یا میزان درآمد پایین باعث کاهش یا افزایش خشونت علیه زنان نمی‌شود.

جدول ۵: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان

خشونت مالی		خشونت فیزیکی		خشونت روانی		خشونت جنسی		خشونت خانگی	
علیه زنان		علیه زنان		علیه زنان		علیه زنان		علیه زنان	
همبستگی	sig	همبستگی	sig	همبستگی	sig	همبستگی	sig	همبستگی	sig
۰/۰۷۷	۰/۲۸۵	۰/۳۳۹	۰/۰۰۰	۰/۵۳۰	۰/۰۰۰	۰/۱۳۵	۰/۰۶۰	۰/۴۲۹	۰/۰۰۰

دوران کودکی تجربه خشونت در

براساس جدول فوق، بین تجربه خشونت در دوران کودکی مرد و میزان خشونت علیه زن همبستگی مثبتی وجود دارد. یعنی با افزایش تجربه خشونت در دوران کودکی مرد، خشونت نسبت به زنان نیز افزایش می‌یابد. و چون این متغیر سطح خطای کم‌تر از ۰/۰۵ دارد، پس رابطه معناداری با خشونت خانگی دارد. از طرفی در بین ابعاد خشونت خانگی علیه زنان، خشونت فیزیکی و روانی رابطه معناداری با تجربه خشونت دارند، ولی رابطه خشونت جنسی و مالی با خشونت علیه زنان معنادار نیست.

جدول ۶: نتایج آزمون تحلیل رگرسیون برای تجربه خشونت در دوران کودکی

sig	F	adjR ²	R ²	R	روش septwise
۰/۰۰۰	۴۳/۱۹۰	۰/۱۷۹	۰/۱۸۴	۰/۴۲۹	

به منظور تبیین سطح میزان خشونت خانگی علیه زنان، متغیر مستقل تجربه خشونت در دوران کودکی وارد معادله رگرسیون شد. که ضریب همبستگی آن برابر با ۰/۴۲۹ بود. و ضریب تعیین آن برابر با ۰/۱۸۴ و ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۱۷۹ به دست آمده که این ضرایب بیان کننده آن است که حدود ۱۷/۹٪ از واریانس خشونت خانگی علیه زنان توسط متغیر موجود در معادله رگرسیونی تبیین شده است. همچنین در مدل رگرسیونی طبق آزمون تحلیل واریانس انجام شده، خطی و معنادار است. زیرا مقدار آزمون F برای تبیین معناداری اثر متغیر مستقل بر خشونت خانگی علیه زنان متغیر بالا برابر با ۴۳/۱۹۰ با سطح معناداری ۰/۰۰۰ محاسبه شده است.

جدول ۷: آزمون رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر خشونت علیه زنان

sig	t	ضرایب استاندارد		B	گویه‌های مستقل
		Beta	Std.Error		
۰/۰۰۰	۱۴/۳۳۳	-	۳/۵۲۳	۵۰/۴۶۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۶/۵۷۲	۰/۴۲۹	۰/۱۸۱	۱/۱۹۱	تجربه خشونت در دوران کودکی

در جدول بالا همان‌طور که ملاحظه می‌شود تجربه خشونت در دوران کودکی با مقدار بتای برابر با ۰/۴۲۹ میزان واریانس خشونت خانگی علیه زنان را تبیین و تأثیر بالایی در تبیین تغییرات و پیش‌بینی میزان خشونت خانگی علیه زنان دارد.

بحث و نتیجه گیری

این تحقیق که از نوع پیمایشی و جامعه آماری آن شامل کلیه زنان متأهل شهر کوهشدت بود. که براساس آمار سال ۱۳۹۱ تعداد آن‌ها ۲۲۸۱۹ نفر بودند و از بین این جمعیت با استفاده از فرمول کوکران ۱۹۴ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند و با استفاد از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای دو مرحله‌ای به تکمیل پرسشنامه‌ها به صورت مصاحبه از افراد نمونه و جمع‌آوری داده‌ها اقدام شد. با توجه به یافته‌های توصیفی میانگین سنی پاسخگویان ۳۵/۴۴ سال بود که ۹۰/۷٪ از آن‌ها خانه‌دار و ۹/۴٪ از پاسخگویان شاغل بودند. در بین پاسخگویان ۷۰/۶٪ درآمد کم‌تر از ۷۵۰ هزار تومان داشتند. میانگین خشونت خانگی علیه زنان در میان پاسخگویان ۲۱/۱۵ بود. در بین ابعاد خشونت، خشونت روانی با میانگین ۲۹/۲۸ بیش‌ترین و خشونت جنسی با میانگین ۱۳/۲۲ کم‌ترین میزان خشونت را به خود اختصاص دادند. متغیر تجربه خشونت نیز در بین پاسخگویان میانگین ۳۱/۴۵ را به خود اختصاص داد. براساس یافته‌های استنباطی، متغیر تجربه خشونت در دوران کودکی مرد با خشونت خانگی علیه زنان همبستگی مثبت و رابطه معناداری داشت. یعنی هرچه مرد در دوران کودکی بیش‌تر شاهد خشونت والدین نسبت به هم‌دیگر و یا خشونت آن‌ها نسبت به خود باشد در بزرگسالی نیز علیه همسر خود این خشونت‌ها را تکرار می‌کنند. از این رو خانواده‌های که در آن‌ها والدین به طور مکرر و جلو دید کودکان دست به پرخاشگری و خشونت می‌زنند فرزندان در آینده به احتمال زیاد این حرکات آن‌ها را بر سر همسر و فرزندان خود تکرار خواهند کرد. نتیجه پژوهش با نتایج پژوهش، حضوری (۱۳۸۳)، غضنفری (۱۳۸۹)، ماریا روی (۱۹۹۷)، تی‌ناود وای پرسون (۲۰۰۸) همسو بود مبنی بر اینکه تجربه خشونت در دوران کودکی رابطه معناداری با خشونت خانگی علیه زنان دارد و این متغیر به عنوان عاملی مهمی در خشونت خانگی علیه زنان نقش اساسی دارد. با توجه به یافته‌ها، متغیرهای درآمد و وضعیت اشتغال هرچند دارای همبستگی مثبتی بودند، ولی با خشونت خانگی علیه زنان رابطه معناداری نداشتند. یعنی میزان درآمد و شاغل یا غیرشاغل بودن زنان رابطه چندانی با بروز خشونت نسبت به زنان ندارد، ولی با توجه به میانگین‌ها خشونت خانگی در زنان خانه‌دار و خانواده‌های که درآمد پایین‌تر از ۷۵۰ هزار تومان دارند بیش‌تر است. یافته‌های این پژوهش با نتیجه پژوهش فتاحی (۱۳۷۹) همسو بود مبنی بر



اینکه وضعیت اشتغال و درآمد رابطه معناداری با خشونت علیه زنان نداشتند، ولی با نتایج غضنفری (۱۳۸۹) همسو نبود که در آن وضعیت اشتغال با خشونت رابطه معناداری داشت. از طرفی در بین ابعاد خشونت، خشونت فیزیکی و روانی رابطه معناداری با تجربه خشونت در دوران کودکی داشتند، ولی خشونت جنسی و مالی از رابطه معناداری با تجربه خشونت در دوران کودکی برخوردار نبودند. از دیدگاه نظری نیز همان‌طور که آلبرت بندورا در نظریه یادگیری اجتماعی می‌گوید که فرزندان از طریق والدین خود خشن بودن را می‌آموزند. مشاهده و تجربه بدرفتاری از ناحیه والدین در دوران کودکی منجر به یادگیری رفتار سلطه‌آمیز توسط مرد و آموختن تحمیل به زن می‌شود. با وجود این، آلبرت بندورا در نظریه یادگیری اجتماعی، سادرلند در نظریه نظارت اجتماعی، چارلز هورتون کولی در نظریه جامعه‌پذیری، هومنز در نظریه مبادله و فمینیست‌ها در نظریه فمینیستی و همه محققان بالا به این نتیجه رسیده‌اند که درصد بالایی از شوهرانی که زنان خود را کتک می‌زنند خود در خانه پدری شاهد کتک خوردن مادرشان به دست پدرشان بودند یا والدینشان آن‌ها را کتک‌زده یا نسبت به آن‌ها پرخاشگری و خشونت کرده بود. و این نتایج تأثیر الگوپذیری کودکان از والدین را به خوبی نشان می‌دهد. در تحلیل رگرسیونی نیز حدود ۱۷/۹ درصد از واریانس خشونت خانگی علیه زنان توسط متغیر موجود در معادله رگرسیونی تبیین شده است. که نشان‌دهنده این است که این متغیر به عنوان یک عامل مهم تأثیر بالای در بروز خشونت نسبت به زنان دارد. از این رو توصیه می‌شود به والدین از طریق آموزش‌های قبل از ازدواج و رسانه‌های جمعی آموزش داده شود که از خشونت خود در جلو دید کودکان خودداری کنند تا خشونت علیه زنان کاهش یابد.

منابع

- احمدی حبیب (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات*، تهران: سمت.
- اعزازى، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی*. تهران: سالی.
- اعزازى، شهلا (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی خانواده*، با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- بلالی میدی، فاطمه و حسنی، مهدی (۱۳۸۸). *فراوانی خشونت علیه زنان توسط همسرانشان در شهر کرمان، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*، سال پانزدهم، شماره ۳، صص ۳۰۷-۳۰۰.
- حسن پورازغدی، بتول، سیمبر، معصومه و کرمانی، مهدی (۱۳۹۰). *خشونت خانگی علیه زنان، نشریه علمی پژوهشی دانشکده پرستاری و مامایی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی*، دوره ۲۱، شماره ۷۳، صص ۴۴-۵۲.
- حاج‌بیگی، محمدرضا و مسعودی، احمدرضا (۱۳۸۵). *خشونت و پرخاشگری در فوتبال و راهکارهای کنترل آن، فصلنامه امنیت*، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، صص ۱۱۶-۷۳.
- حضورى، کلثوم (۱۳۸۶). *بررسی وضعیت زنان خشونت دیده قبل و بعد از طرح شکایت در کلاتری، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی*، سال سوم، شماره ۸ و ۹.
- خاک‌رنگین، مریم و فتحی، منصور (۱۳۸۸). *عوامل خانوادگی مرتبط با کودک‌آزاری، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۴۵-۱۲۳.
- دادستان پربرخ (۱۳۸۴). *روان‌شناسی جنایی*، تهران: سمت، تهران: ریتزر، جورج (۱۳۷۴). *نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ترجمه ثلاثی محسن، چاپ دوم، تهران: علمی.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۳). *درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ستوده، هدایت‌الله، میرزایی، بهشته و پازند افسانه (۱۳۸۹). *روان‌شناسی جنایی*، تهران: آوای نور.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۶). *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران: آوای نور.
- غضنفری، فیروزه (۱۳۸۹). *عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان، فصلنامه علمی*

پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی لرستان، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص ۱۱-۵.
 فتاحی، مریم (۱۳۷۹). بررسی وضعیت خشونت نسبت به زنان، پایان نامه کارشناسی ارشد
 جامعه شناسی، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
 قلی پور، رافیک و روشندل، جلیل (۱۳۷۷). سیمای زن در جهان- کره جنوبی، تهران، مرکز امور
 مشارکت زنان ریاست جمهوری، انتشارات برگ زیتون، چاپ یکم، صص ۳۸.
 کریمی، یوسف (۱۳۷۰). روان شناسی اجتماعی، تهران: دانشگاه پیام نور.
 مرادزاده، فرهاد (۱۳۷۲). جامعه پذیری، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، شماره
 ۱۷، صص ۴ تا ۱۱.

مرکز امور مشارکت زنان (۱۳۸۳). مجموعه مقالات و بیانیه های ارائه شده در مراسم ملی دهمین
 سالگرد روز جهانی خانواده، تهران: سوره مهر.

Feldman, Robert S. (1993). *understanding psychology*. McGraw-Hill, Inc.

Richard J. Gelles & Murray A. Straus. (1979). *Determinants of violence in the family: Toward a theoretical integration*. New York: free press.

Naved, T & Persson, A. (2008). *Factors associated with physical spousal abused of women dering pregnancy in Bangeladesh*. International family planning perspectives, Vol.34 No.2.71-78.

نویسندگان

A_zare@yazd.ac.ir

دکتر اکبر زارع شاه آبادی

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه یزد،

nadarpoor@gmail.com

یاسر ندرپور

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه یزد

